

Original Paper **A study of Allegory and its Function in Amir Khosrow Dehlavi 's Masnavi: *Nuh Sipih***

Farzaneh Karimi^{1*} 



Abstract

Allegory is one of the most important elements of imagination in which it is often used in the Indian style. Early poets of Persian poetry also benefited from it. Further, it is necessary to study the works of each poet from this viewpoint by taking into consideration of allegory and its various functions in a Literally work. In this regard, some previous literary works are considered in terms of allegory, however, Amir Khosrow's works has not taken any consideration. This research investigates to answer this research question: What is the function of allegory in in Amir Khosrow Dehlavi 's Masnavi: Nuh Sipih? The aim of this research is to illustrate Amir Khosrow Dehlavi 's Masnavi: Nuh Sipih as a creative and unknown work from the lens of allegory. Therefore, the brilliant work of Amir Khosrow which is a treasure trove of allegories taken from the Islamic culture, Iranian, and Indian culture. This work is a collection of new compositions as well as an encyclopedia of musical terms, contents and compositions. Specifically, a printed and corrected version of book is not available. In this regard some classical literary works have been examined in terms of allegory, however, the works of Amir Khosrow Dehlavi have not been considered. He is one of the pioneers of Indian poet who used allegory in his works, especially in Dehlavi 's Masnavi: Nuh Sipih. Amir Khosrow is as a mystic poet who is the connection between Islamic culture, Iranian and Indian culture. Therefore, it is necessary to study this work carefully in the lens of allegory function . This is an attempt, in fact, to bring to light Khosrow Dehlavi 's marvelous experiment in the thought which is as good a piece of cultural history of Medieval India, as it is of Persian literature. The approach and methodology of this research is library research and analytical-descriptive.

Keywords: Amir Khosrow Dehlavi .India .Masnavi: Nuh Sipih. Allegory

1. University of Tehran. fa.karimi24@gmail.com

Please cite this article as (APA): karimi, F. (2022). A study of Allegory and its Function in Amir Khosrow Dehlavi 's Masnavi: Nuh Sipih. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 14(53),43-68.

	Creative Commons: CC BY-SA 4.0		DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.53.3.3
Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 53 / Autumn 2022			
Received: 08 June 2022		Received in revised form: 30 July 2022	
Accepted: 27 August 2022		Published online: 20 December 2022	



مقاله پژوهشی بررسی تمثیل و کارکرد آن در مثنوی نه سپهر امیر خسرو دهلوی

فرزانه کریمی [✉] ID


چکیده

تمثیل یکی از پرکاربردترین عناصر خیال است که اگرچه بیشترین بروز آن در سبک هندی دیده می‌شود، شاعران آغازین دوره‌های شعر فارسی نیز از آن بهره جسته‌اند. با توجه به اهمیت تمثیل و کارکردهای مختلف آن در یک اثر ادبی، بررسی آثار هر شاعر از این دیدگاه ضروری است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که: کارکرد تمثیل در مثنوی نه سپهر امیرخسرو دهلوی چگونه است؟ هدف این پژوهش بررسی مثنوی نه سپهر او به عنوان اثری خلاقانه و کمترشناخته شده از دیدگاه تمثیل است تا از این رهگذر اثر درخشان امیرخسرو که خود گنجینه‌ای از تمثیل‌های برگرفته از سه فرهنگ اسلامی-ایرانی و هندی مجموعه‌ای از ترکیبات تازه و نیز دایره‌المعارفی از اصطلاحات، مفردات و ترکیبات موسیقی است و هنوز نسخه چاپی و تصحیح شده‌ای از آن موجود نیست، مورد عنایت بیشتری قرار بگیرد. برخی از آثار ادبی گذشته از جنبه تمثیل مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در این زمینه به آثار امیر خسرو دهلوی توجه نشده است. امیرخسرو به عنوان شاعری عارف که حلقه اتصال فرهنگ اسلامی-ایرانی و هندی، و نیز از آغازگران سبک هندی است، در آثار خود به‌ویژه در مثنوی نه سپهر از تمثیل بسیار سود جسته است؛ بنابراین مطالعه دقیق این اثر و بررسی کارکرد تمثیل در آن ضرورت دارد. روش این پژوهش کتابخانه‌ای و شیوه آن تحلیلی-توصیفی می‌باشد.

واژگان کلیدی: امیرخسرو دهلوی، هند، مثنوی نه سپهر، تمثیل و ضرب المثل

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه تهران fa.karimi24@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: کریمی، فرزانه. (۱۴۰۱). بررسی تمثیل و کارکرد آن در مثنوی نه سپهر امیرخسرو دهلوی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۴(۵۳)، ۶۸-۴۳.

	حق مؤلف © نویسندگان.	DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.53.3.3
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و سوم / پاییز ۱۴۰۱ / از صفحه ۴۳-۶۸		
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۵/۰۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵
تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵		

مقدمه

تمثیل که در لغت به معنای مثل آوردن است (دهخدا، ذیل واژه تمثیل)، یکی از بارزترین و پرکاربردترین عناصر خیال و پرتنش‌ترین ساحت‌های علم بیان است. درباره تعریف، گستره و شمول تمثیل بین علمای بلاغت اختلاف آرا به حدی است که گاه نمی‌توان مرز مشخصی میان آن با کنایه، مجاز، تشبیه و نماد تعیین کرد.

بیشتر علمای گذشته تمثیل را گونه‌ای تشبیه و برخی از گونه‌های استعاره می‌دانند؛ اما امروزه برای تمثیل صورت‌های گوناگونی چون تشبیه مرکب، استعاره مرکب، حکایت، ضرب‌المثل و اسلوب معادله قائل می‌شوند. بیشتر آثار بلاغی گذشته تمثیل را به دو گونه تشبیه تمثیل و استعاره تمثیل تقسیم کرده‌اند؛ اما دیدگاه صاحب نظران بلاغی امروز درباره تمثیل کمی متفاوت و دارای دامنه و شمول بیشتری است.

در بیشتر آثار ادبی گذشته بهره‌گیری از تمثیل دیده می‌شود؛ اما اوج آن در آثار سبک هندی است. امیرخسرو که از آغازگران سبک هندی است، در آثار خود از تمثیل بسیار بهره‌جسته است. در این پژوهش مثنوی نه سپهر که از آثار نوآورانه و مهم اوست، از جنبه تمثیل مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. او در جای‌جای این اثر از گونه‌های مختلف تمثیل: حکایت، ضرب‌المثل، اسلوب معادله، تشبیه و استعاره مرکب برای توضیح و اثبات سخن خود و اقناع مخاطب بهره‌گرفته است. نگارندگان با توجه به اهمیت و گستره تمثیل و نیز کاربرد بسیار آن در مثنوی نه سپهر امیرخسرو دهلوی به بررسی این عنصر خیال در سه بخش نخست این مثنوی پرداختند.

بیان مسئله

تمثیل -چنانکه گفته شد- یکی از گسترده‌ترین ساحت‌های خیال و پرکاربردترین ابزارهای انتقال معنا به مخاطب است. نگاهی به آثار عرفانی، اخلاقی و حکمی گذشته و کاربرد تمثیل در آنها نشانه اهمیت بررسی دقیق آثار گذشتگان از این دیدگاه است. این امر علاوه بر ایجاد درک بهتر از مفاهیم عرفانی، اخلاقی و ادبی، شناخت الگوهای ذهنی و رفتاری جامعه آن روزگار و برداشت‌های آنان در مسائل و موقعیت‌های گوناگون را در پی دارد. بهره‌گیری از تشبیهات و استعارات تمثیلی، قصه‌ها و ضرب‌المثل‌ها مانع از بیان مستقیم مفاهیم به مخاطب و خودداری وی از پذیرفتن آن می‌شود، ایجاز می‌آفریند و کشف و ثبت آنها گنجینه فرهنگ و ادبیات رسمی و عامیانه را غنی‌تر و گویندگان را از توضیحات زاید و گاه جدل‌های کلامی بی‌نیاز می‌کند. از آنجا که مثنوی نه سپهر امیرخسرو دهلوی

اثری کمترشناخته شده است و جز در چند مقاله درباره ایهام موسیقایی، ترکیبات تازه و آیات و احادیث، به آن پرداخته نشده است، هدف این پژوهش بررسی تمثیل و کارکردهای آن در سه بخش نخست این اثر است.

روش گردآوری نتایج با منابع کتابخانه ای و به شیوه تحلیلی و توصیفی است.

پرسش پژوهش

کارکرد تمثیل در مثنوی نه سپهر امیرخسرو چگونه است؟

هدف پژوهش

هدف این پژوهش مطالعه مثنوی نه سپهر امیرخسرو دهلوی از دیدگاه تمثیل است تا با بررسی دقیق نمونه‌های تمثیل و کارکرد آن در این اثر نوآورانه و کمتر شناخته شده، افق تازه‌ای از شعر امیرخسرو در برابر اهل ادب گشوده شود.

ضرورت پژوهش

نظر به اهمیت تمثیل و نقش آن در درک بهتر یک اثر، نگارندگان برای شناساندن بیشتر این مثنوی که از آثار خلاقانه و غیر تقلیدی امیر خسرو دهلوی است تاجایی که بر برخی از آثار پس از خود نیز تاثیر گذاشته است، مبادرت به مطالعه دقیق و بررسی نمونه‌های تمثیل و ارسال المثل در آن نموده اند.

پیشینه پژوهش

مثنوی نه سپهر نه تنها از جنبه تمثیل تاکنون مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار نگرفته است، بلکه هنوز چاپ منقح و تصحیح درستی از آن موجود نیست و تنها، نسخه فشرده چاپ کلکته در دسترس می باشد؛ اما در زمینه تمثیل و کارکرد آن در دیگر متون ادبی گذشته پژوهش‌های سودمندی انجام شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سیده مریم موسوی، علی محمد موذنی، نصرالله زیرک گوشلوندانی و ثورالله نوروزی داودخانی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شخصیت‌های تمثیلی شاهنامه از منظر گفتمان انسان‌شناسانه فردوسی»

(نشریه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۰) به این نتیجه رسیده اند که فردوسی با تمثیل های شاهنامه هویت انسان ایرانی - اسلامی را بیان کرده است و جهان بینی و اندیشه انسان-شناسانه خود را با بیانی تمثیلی ارائه کرده است. در واقع رستم و افراسیاب کلان‌تمثیل‌های دو گروه از شخصیت‌های خوب و بد هستند که زوایای دیگری آن در شخصیت‌هایی مانند سیاوش، گردآفرید، پیران ویسه و ضحاک نمودار می‌شود.

همچنین زهرا عظیمی و احمد امین در مقاله «بررسی تمثیل و روایت در تفسیر منظوم قرآن صفی‌علی شاه» (نشریه زیبایی‌شناسی ادبی، ۱۳۹۸) تمثیل‌های این تفسیر منظوم را از منظر انواع تمثیل برحسب کوتاهی و بلندی، روایی و غیرروایی بودن و ابزارها و عناصر به‌کاررفته در آنها مورد بررسی قرار داده‌اند. این مقاله بیشتر به عناصر روایی تمثیل‌ها پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که درمیان گونه‌های به‌کاررفته در این تفسیر منظوم، تشبیه تمثیلی بیشترین کاربرد را دارد.

رامین صادقی‌نژاد و مریم محمدزاده در مقاله «بررسی تمثیل و گونه‌های آن در منظومه عرفانی سیر العباد» (نشریه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۷) ضمن دسته‌بندی تمثیل‌های به‌کاررفته در سیرالعباد به هفت شاخه از نظر نوع بیان تمثیل به این نتیجه اشاره شده است که سنایی از تمثیلات فارسی و عربی و نیز شیوه بلاغی تمثیل ادبی برای بیان مسائل پیچیده فلسفی به نحو احسن استفاده کرده است.

قهرمان شیری نیز در مقاله‌ای با عنوان «تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آن» (فصلنامه علمی-پژوهشی کاوش‌نامه، ۱۳۸۹) به تقسیم‌بندی دیگرگونه‌ای از تمثیل می‌پردازد و گونه‌های مختلف آن را در دو دسته کلی تمثیل روشنگرانه و تمثیل کتمان‌گرانه شرح می‌دهد.

روش گردآوری

از آنجا که راه ورود به دنیای ذهن هر شاعر مطالعه دقیق متن اثر اوست، این پژوهش با بررسی و تحلیل مثنوی نه سپهر و به کمک منابع کتابخانه‌ای و نیز پرسش از منابع کتابخانه‌ای (اهل ادبیات و فرهنگ ایران و هند) سعی در ارائه درک و دریافتی درست از این متن گمنام و ناشناخته‌های ذهن شاعر آن دارد.

شیوه تحقیق

یافته‌های این پژوهش به شیوه تحلیلی-توصیفی و طبقه بندی و تحلیل داده‌ها بدست آمده است.

بحث

تمثیل شیوه‌ای از شیوه‌های بیان است که گاه به یک نوع ادبی مستقل تبدیل و در حوزه ادب تمثیلی بررسی می‌شود. نمونه‌هایی چون کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه در این حوزه قرار می‌گیرند. اما از آنجا که از تمثیل با هدف شیوه‌ای برای درک بهتر مخاطب و توضیح مطلبی برای او یا پند و اندرز یا دادن پیامی پوشیده بهره گرفته می‌شود، در تمامی انواع ادبی کاربرد دارد. چنانکه پیش از این اشاره شد درباره تعریف تمثیل و جایگاه آن در فنون بلاغت اختلاف زیادی در بین علمای بلاغت وجود دارد، بیشتر علمای گذشته تمثیل را گونه‌ای تشبیه و برخی از گونه‌های استعاره می‌دانند.

«ارسطو نخستین کسی است که تمثیل را گونه‌ای از استعاره می‌داند» (نقل از شیرازی، ۱۳۸۹: ۳۴) برخی از علمای بلاغت قدیم چون ابن رشیق، تفتازانی و شمس قیس رازی، نیز آن را از شاخه‌های استعاره و مجاز دانسته‌اند و ابن اثیر در الجامع الکبیر از شاخه‌های کنایه؛ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۴) اما برخی دیگر تمثیل را مترادف با تشبیه قرار داده‌اند. جرجانی در اسرارالبلاغه تشبیه را عام و تمثیل را اخص می‌داند. از نظر او هر تمثیلی تشبیه است؛ اما هر تشبیهی تمثیل نیست. تمثیل، تشبیه مرکبی است که وجه شبه آن عقلی و از مجموعه‌ای که در کنار یکدیگر آمده انتزاع و استخراج شده باشد. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۲۰۴ و ۲۵۸)

جرجانی حد تمثیل را از یک تا چند جمله قرار می‌دهد. سیروس شمیسا تمثیل را در شاخه استعاره گونه‌ها آورده؛ ضمن اینکه این نکته را ذکر می‌کند که گاه ممکن است در تمثیل، مشبه نیز آورده شود: «مثل کسانی که فقط به دنیا جسیبیده‌اند مثل کسانی است که در رهگذر سیل خانه می‌سازند؛ اما از این تشبیه (تشبیه تمثیلی) امر کلی‌تری استنباط می‌شود و آن بی‌بهره ماندن کسانی است که به امور حقیر و ناپایدار مشغولند». (شمیسا، ۱۳۸۷). شمیسا معروف‌ترین نوع تمثیل را تمثیل حیوانی (فابل) می‌داند و از دونوع پارابل یا مثل‌پردازی و آگزمپلوم یا داستان - مثال نیز یاد می‌کند. (همان، ۷۴) او همچنین تمثیل را مشتمل بر سمبل‌های متعدد می‌داند که درک هرچه بیشتر این سمبل‌ها منجر به درک بهتر یک اثر تمثیلی می‌شود. (همان، ۷۶)

محمود فتوحی از تشبیه مرکب، استعاره مرکب، استدلال، ضرب المثل و اسلوب معادله تا حکایت های اخلاقی، قصه های حیوانات، قصه های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (الیگوری) در ادبیات اروپایی را در دایره شمول تمثیل قرار می دهد. (بلاغت تصویر، فتوحی، ۱۳۸۳، ۱۴۲)

قهرمان شیری دو کارکرد کاملاً متفاوت برای تمثیل قائل شده، آن را به دو نوع متمایز تمثیل کتمان گرانه و تمثیل روشنگرانه تقسیم کرده است. وی گذشته از نوع کارکرد، تمثیل را به شاخه های اندیشه ای-آموزشی، حیوانات، اسطوره ای، فانتزی-تخیلی، افسانه ای، رمزی، واقع نما، قصه دار، تصویری و مثال آوری تقسیم کرده است. (شیری، ۱۳۸۹، ۳۳)

اما آنچه فارغ از تفاوت تعریف ها و دسته بندی ها حائز اهمیت است، جایگاه تمثیل و نقش آن در درک و دریافت متون ادبی گذشته می باشد که ضرورت مطالعه دقیق این آثار براساس این دیدگاه را ایجاب می کند. در تمامی متون عرفانی، توصیفی، تعلیمی و عاشقانه گذشته از تمثیل به عنوان یک صنعت ادبی و ابزاری برای انتقال بهتر مفهوم بسیار استفاده شده است.

سعدی در بیان اشتیاق خود به معشوق یا بیان شدت غم عشق از تمثیل چنین بهره گرفته است:

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان بر تشنه ای بیارد

(سعدی، ۱۳۷۱: ۱۷۱)

دل من نه مرد آن است که با غمش برآید مگسی کجا تواند که برافکند عقابی؟

(همان، ۳۰۴)

و مولانا برای اقناع مخاطب در عدم پیروی از نفس می گوید:

جان که او دنباله زاغان پرد زاغ او را سوی گورستان برد
هین مشو اندر پی نفس چو زاغ کو به گورستان برد نه سوی باغ

(مولانا، ۱۳۷۵: ۶۹)

سنایی در بیت زیر «به دو تمثیل مشهور «نسناس» و «گاوخراس» که اولی نشأت گرفته از باورهای عمومی و دومی حاصل تأمل شاعر در مشاهدات اجتماعی و زندگی روزمره است، اشاره کرده است:

در سفر ماه و سال چون نسناس لیک بر جای همچو گاو خراس

(صادقی نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۷: ۵۳)

در این پژوهش نمونه های تمثیل و کارکرد آن در سه سپهر نخست مثنوی نه سپهر بررسی شده است.

امیرخسرو دهلوی را بیشتر شاعری مقلد می‌شناسیم. درغزل از سعدی^۱، در قصیده از خاقانی و در مثنوی از نظامی تقلید کرده است؛ اما این شاعرو عارف نام‌آور قرن هشتم که حلقه اتصال سه فرهنگ ایرانی-اسلامی و هندی است، خالق آثار جاودانه‌ای به شعر و نثر است که خود مورد توجه شاعران بزرگی قرار گرفته، بر شعر آنها تاثیر گذارده است.

وی از پیروان مکتب چشتیه و از مریدان قطب الدین مبارک‌شاه است. «گویند سلطان المشایخ را در حق امیرخسرو عنایت مفرط بود و بارها می‌گفت که در قیامت هر کسی به چیزی فخر کند، فخر من به سوزسینه این ترک است؛ یعنی خسرو، و هم شیخ قدس سره وی را ترک الله می‌گفت^۲». (آریا: ۱۳۸) مبارک‌شاه بر محتوا و سبک شعر امیرخسرو نیز تاثیرگذار بوده است. «امیرخسرو از همان ابتدا که شروع به شعر گفتن نمود، هر نظمی که گفتمی از نظر مرشد خود می‌گذرانید تا روزی سلطان المشایخ گفت که طرز صفاهانیان بگوی یعنی عشق‌انگیز و زلف و خال آمیز. از آن روز باز امیرخسرو در زلف و خال بتان پیچید و آن صفات دلاویز را به نهایت رسانید.» (همان، ۱۳۸) این شیخ در گرایش امیرخسرو به موسیقی که به رشد چشمگیر او در این زمینه منجر شد نیز نقش موثری داشته است. «وی همواره درابتدای سماع پیر خود غزل می‌خواند و درکنار شیخ می‌نشست.» (همان، ۱۳۸) آثار امیرخسرو دهلوی مشتمل بر دیوان شعر (که بر اساس دوره های مختلف زندگی وی به بخش های تحفه الصغر، وسط الحیوه، غره الکمال، بقیه نقیه و نهایت الکمال تقسیم شده است)، خمسه: مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آینه اسکندری و هشت بهشت که به تقلید از خمسه نظامی سروده شده است، و دیگر مثنوی‌های او یعنی قرآن السعدین، مفتاح الفتوح یا فتح نامه، دول رانی و خضرخانی، تغلق نامه و نه سپهر می‌باشد.

اما اثر نوآورانه و گمنام امیرخسرو، مثنوی نه سپهر است که محتوای آن مدح امیر هند، قطب الدین مبارک شاه خلجی و رویدادهای روزگار اوست و به شیوه غنایی سروده شده است. این مثنوی شامل مقدمه و نه بخش یا سپهر با وزن‌های متفاوت است که پس از حمد و توحید خداوند و اظهار عجز به درگاه او، به نعت پیامبر (ص) و شب معراج و وصف مقام فقر می‌پردازد و سپس وارد موضوع اصلی یعنی ستایش مبارک شاه، رویدادهای روزگار او و ویژگی‌ها و برتری‌های سرزمین هند می‌شود. پایان بخش هر سپهر غزلی زیباست. مثنوی نه سپهر علاوه ویژگی‌های یاد شده «دائرة المعارفی جامع از اصطلاحات، ترکیبات و مفردات موسیقایی است» (امیدوار عالی، ۱۳۹۶: ۱۷) که با توجه به آمیختگی موسیقی و شعر مطالعه آن از این دیدگاه نیز برای اهل موسیقی و شعر و ادب سودمند است.

یکی از نوآوری‌های امیرخسرو در این اثر، ارائه عنوان بخش‌های مختلف هر سپهر به صورت شعر در قالب قصیده است که بعدها جامی به تقلید از او چنین کرده است. او همچنین در وزن نیز دست به نوآوری زده، سومین بخش این کتاب را بر وزن مفتعلن مفتعلن مفتعلن و در بحر سریع مسدس مطوی سروده است که در آثار شعری پیش از او دیده نمی‌شود.

نوآوری‌های امیر خسرو به بهره‌گیری از وزن تازه و سرودن قصیده با موضوعات بخش‌های کتاب محدود نمی‌شود؛ بلکه در زبان شعر او نیز خواننده با ترکیبات تازه روبه‌رو می‌شود. همچنین مهارت وی در موسیقی تازگی‌هایی را در این مثنوی رقم زده است. این دو موضوع اخیر در دو مقاله جداگانه با عنوان «ترکیبات تازه امیرخسرو در مثنوی نه سپهر» و نیز «ایهام موسیقایی در مثنوی نه سپهر» از امیدوارعالی محمودی به طور کامل مورد بحث قرار گرفته است.

با توجه به گستره و تنوع تمثیل در تعریف صاحب‌نظران علوم بلاغی و نیز استفاده بسیار امیرخسرو از این شگرد بی‌بدیل، تمثیل‌های به‌کاررفته در مثنوی نه سپهر در گونه‌های زیر بررسی می‌شود:

۱- بیت‌هایی که در آنها ضرب‌المثلی رایج آمده است:

بسیاری از بیت‌های مثنوی نه سپهر حاوی ضرب‌المثلی رایج است یا ردپایی از ضرب‌المثلی در آن دیده می‌شود که شاعر با تغییری در ظاهر ضرب‌المثل به ضرورت وزن و نیز موضوع سخن خود از آن برای توصیف و تأیید مفهوم مورد نظر خود سود جست است. بیشتر تمثیل‌های به‌کاررفته در مثنوی نه‌سپهر از این گونه است.

در بیت زیر نیز مفهوم حرص و آز نسبت به مال دنیا را این‌گونه آورده است:

مده دست آنم که چون هر گدای دو پنجه زنم در سه‌پنجی سرای

(دهلوی، ۱۰)

«دو پنجه‌زدن در سه‌پنجی سرای» معادل ضرب‌المثل «دودستی به مال دنیا چسبیدن» در فرهنگ عامه

ایران و «دنیا را دودستی گرفتن» در امثال و حکم دهخداست. (جلد ۲، ۸۲۸)

در بیان آباد بودن سرزمین هند و روزی فراوان مردمان آن در سایه شاه می‌گوید:

سپاهی و شهری به هر جا که هست اگر خاک جوید زر آید به دست

(دهلوی، ۵۰)

که مصراع دوم معادل ضرب المثل « فلانی به خاک دست بزند طلا می شود»، است. این ضرب المثل در فرهنگ‌های جامع امثال دیده نشد؛ اما در فرهنگ عامه رایج است.

در این بیت نیز با استفاده از ضرب المثل «نابرده رنج گنج میسر نمی شود»، آباد و پر نعمت بودن سرزمین هند به برکت ممدوح را بیان می کند که مردم آن بدون رنج به گنج فراوان می رسند:

جهان بهر آرامش سینه‌ها دهد رنج نابرده، گنجینه‌ها

(همان، ۲۵)

در بیت زیر شاعر با استفاده از ضرب المثل پیشانی نوشت، بی اختیاری انسان در برابر سرنوشت و لزوم تسلیم در برابر آن را بیان می کند:

بد و خوب و روزی و حرمان بسی نویسد به پیشانی هر کسی

(دهلوی، ۷)

که به صورت اصطلاح «پیشانی نوشت» و ضرب المثل: پیشانی! مرا کجا می نشانی؟» رواج دارد. (دهخدا، ج ۱، ۵۴۲)

مضمون این ضرب المثل در زبان اردو بدین گونه رایج است:

مشرق رو و مغرب رو، آنچه نصیب است کم نشود یک جو (رضوی ادیب، ۱۹۳۹، ۲۰۵)

چو میرد مبتلا میرد، چو خیزد مبتلا خیزد (همان، ۸۹)

تدبیر کند بنده، تقدیر کند خنده (همان، ۶۹)

این اعتقاد در بیت‌های بسیاری از مثنوی نه سپهر آمده است؛ به عنوان نمونه:

به جایی که تقدیر زورآور است تواناتری ناتوانتر است

(دهلوی، ۸)

رشته خود نیست چو بردست کسی در پری و دیو نشاید هوسی

(همان، ۱۹۶)

و در بیان اینکه او (امیر خسرو) نیز اگرچه نه به سرعت شبلی و ابراهیم ادیم، اما افتان و خیزان سفر دل و سیر و سلوک را پشت سر می گذارد:

نه آن سو همه پای، محکم رود
 فرومانده خیزان فتان هم رود
 به راهی که شبلی و ادهم روند
 طفیلی چو ما ناکسان هم روند
 (دهلوی، ۲۴)

که مصراع دوم بیت اول حاوی ضرب‌المثل: رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود (دهخدا، ج ۲، ۸۸۴) می باشد.

و بی‌نیازی زیبایی‌های سرزمین هند از شرح و بیان را اینگونه آورده است:
 آنچه ستوده است ستایش چه در آن؟
 خوب چه محتاج به گلگونه گران؟
 (دهلوی، ۱۴۸)

که مصراع اول آن یادآور: مادح خورشید مداح خود است (دهخدا، ج ۳، ۱۳۸۱) که برگرفته از بیتی از مولاناست:

مادح خورشید مداح خود است
 که دو چشمم روشن و نامرمد است
 (مولانا، ۴۱۸)

و مصراع دوم تمثیلی است که به صورت «روی زیبا حاجت مشاطه نیست» در امثال و حکم شهرانی (شهرانی، ۱۰۹) و بسیاری از بیت‌ها و ضرب‌المثل‌های دیگر که در امثال و حکم دهخدا آمده است؛ از جمله: روی دل آرام را حاجت مشاطه نیست که مصراعی از سعدی است. (دهخدا، ج ۲، ۱۸۶)
 مصراع دوم بیت زیر نیز، ضرب‌المثلی رایج است که بوسیله آن حکمت و رحمت خداوند بیان شده است:

خوشا کین شناسایی‌اش دست داد
 کز این سوی دربست، زان سو گشاد
 (دهلوی، ۱۹)

و حاوی ضرب‌المثلی برگرفته از بیت سنایی است:

قیمت در نه از صدف باشد
 تیر را قیمت از هدف باشد
 (دهخدا، ج ۲، ۱۱۷۰)

۲-۱- بیت‌هایی که با تمثیل قراردادن آیه‌ای از قرآن یا روایتی مطلبی را بیان یا توصیف می‌کند:

در بیت‌های زیر شاعر به جای بیان طولانی این مفهوم که ممدوح وی در هر جنگی حتی با سپاه کم مقابل سپاهی عظیم پیروز بوده است و پیروزی‌های او مصداقی از غلبه گروه کم مومنان بر کافران بسیار است چنین از آیات قرآن کمک می‌گیرد. وی با تمثیل غلبه طالوت با گروه کم بر انبوه لشکر جالوت تاکید دارد، همه مفهوم مورد نظر خود را زیبا و به ایجاز بیان می‌کند:

چو سیصد بران ده هزار سیه زد ظفر ز آسمان بانگ کم من فئه زد
ز تیغ غزا هر که آوا شنیده زمحرابش انا فتحنا شنیده

(دهلوی، ۹۴)

كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ (۲/۲۴۹)

در مصراع دوم بیت زیر نیز با تمثیل قرار دادن رانده شدن شیاطین به وسیله شهاب‌ها برکشتن کفار به دست ممدوح یعنی مبارک‌شاه، و یاری رساندن خداوند به او با پدیده‌های آسمانی تاکید می‌کند.

ز یک جانبش دیوکش صد شهاب دگر جانب آفاق‌گیر آفتاب

«إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرِيْنِهِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُخْرًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ لَّا مِنْ خَطِيفٍ الْخَطِيفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (۳۷/۱۰-۶)

و بدین گونه او ممدوح را با مقام والا و حتی خداگونگی توصیف می‌کند که در یک طرف او صد شهاب دیوکش است و در جانب دیگرش آفتاب عالم گیر.

در این بیت نور خیره کننده ماه در سیاهی شب با تمثیل آیه ای نورانی در واللیل بیان شده است:

در دل شب ماه ز انوار فزون آیت نور است به واللیل درون

(دهلوی، ۲۰۵)

در تمثیل زیر نیز چیرگی بخت و سرنوشت و خواست خداوند را سخنی از پیامبر اثبات می‌کند:

کسی را فر مشتری داده شد که بر طالع مشتری زاده شد

(همان، ۲۳)

السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه (کلینی، ۱۳۴۸، ۸/۸۱)
 در تمثیل زیر لا همچون نهنگی همه تعلقات پیامبر(ص) جز خدا را بلعیده است که اشاره به لا در لا
 اله الا الله است:

نهنگی چولا سوی او گام کرد / همه مایه جسمش آشام کرد

۳-۱- بیت‌هایی که شاعر با تمثیل نام پیامبران، پادشاهان، عرفا و مشاهیر دینی، علمی و ادبی که
 تمثیلی از ویژگی خاصی هستند سخن خود را روشن و مستدل یا خواننده را اقناع می‌کند یا برای
 توصیف و بیان برتری چیزی از آن بهره می‌گیرد:

امیرخسرو در بسیاری از بیت های مثنوی نه سپهر برای مقایسه یا بیان برتری چیزی از تمثیل های
 مذهبی و داستان های پیامبران یاری می جوید.

در بیت زیر که در وصف برتری طاووس هند بر پرندگان سرزمین های دیگر آورده، در نتیجه سرزمین
 هند را بر جاهای دیگر رجحان داده است، از تمثیل مرغ سلیمان که در میان پرندگان شاخص است
 بهره گرفته است.

تاج زرش بر سر از آن گونه کزان / مرغ سلیمان شده انگشت گزان

(همان، ۱۸۱)

و نیز در وصف ممدوح و پادشاهی او که مانند سلیمان باشکوه و فراگیر است؛ آنچنان که باد هم
 مسخر اوست، تمثیل پادشاهی حضرت سلیمان استفاده کرده است.

سلیمان صفت بر صبا زین نهاد / برآمد به تخت سلیمان چو باد

(همان، ۵۹۹)

همچین است اشاره به خلقت آدم و اینکه پیامبر خاتم در مقام و رتبه بر او تقدم دارد، خضر و تمثیل
 آب حیات، اویس قرنی، معراج و متوقف شدن جبرئیل درز همسفری با پیامبر (ص ۹) در بیت‌های
 زیر:

هنوز آدم اندر گل و آب بود / که او قبله هفت محراب بود

(همان، ۱۶)

در بیت زیر نیز با بهره‌گیری از تمثیل خضر و آب حیات پیامبر خاتم را بر خضر برتری می‌نهد:
 زلالم که خضر آب‌جوی وی است بدان زنده‌ام چون زجوی وی است

(همان، ۲۷)

برای مقایسه و بیان برتری افراد یا پدیده‌هایی که در شعر خود به آنها می‌پردازد از اساطیر و مشاهیر علم و ادب در برخی بیت‌ها تمثیل آورده شده است:

برهمنی هست که در علم خرد دفتر قانون ارسطو بدرد

(همان، ۱۶۲)

نه چون اوست اسکندر چیره‌خیز که او آینه داشت این تیغ تیز

(همان، ۳۳)

سوار از تن خویش هر یک تهمتن که در پیش شان رستم زال شد زن

(همان، ۸۶)

۴-۱- بهره‌گیری از تمثیل با اشاره به داستانی مشهور:

امیر خسرو با احاطه‌ای که بر علوم دینی‌ادبی و دیگر علوم رایج روزگار خود دارد از داستان-مثال-ها و حکایت‌ها برای بیان مقصود خود بهره گرفته است. استحکام و زیبایی بنای مسجد جامع بدستور مبارک‌شاه را با تمثیل سنمار و کاخ زیبای خورنق بیان می‌کند که بواسطه دانش او در علم موسیقی اصطلاحات این علم را نیز چاشنی کلام کرده است.

به هر جان که آن رشته را ساز بسته رگ جان سنمار و نعمان گسسته

(همان، ۷۹)

در بیان اینکه هرکسی سزاوار قرب پادشاه نیست با تمثیل جمشید و تاج درخشان او می‌گوید:

بسی در درخشان چو خورشید گردد یکی لایق تاج جمشید گردد

(همان، ۸۱)

همچنین است بهره‌گیری از داستان‌های حضرت عیسی و نفس قدسی او، خلقت آدم، گلستان‌شدن آتش برابراهیم، پادشاهی سلیمان، تجلی خدا بر موسی، داستان ادریس و به آسمان رفتن او، ملاحی

نوح، خواب یوسف و سجده ماه و ستارگان براو، معراج پیامبر و شکافتن ماه، داستان اسکندر، راگهوی هند و سوگند خوردن هندوان به آتش و نیز ماجرای معروف ولی ساختگی جفت‌گیری طاووس در بیت های زیر:

از او یافته تاج و انگشتری نمودند سنگش که این پیش و بس زیبی آبی قوم خود بازرس... (همان، ۱۶)	سلیمان که شد شاه دیو و پری لقا پیش از او کرده موسی هوس به ملاحی اش چون درنشست
دو شد گوی مه بر سپهر کبود (همان، ۱۷)	چوچوگان ابروش بشارت نمود
ادب جست و ریش ملایک بکند (همان، ۲۱)	ملک خواست با او پریدن بلند
جفت نگردد چو بط و مور و مگس ماده گردش دوسه در وی نگران ماده به متقار رباید همه در بیضه شود ماده و نربخشد اثر کآب منی دادنش از دیده بود (همان، ۱۸۶)	آنکه چو طاووس برآید به هوس جلوه کند بر صفت سیم بران او در اشک افگند از دیده پر چون خورش ماده شد آن ماده نر خلق چنین مرغ کجا دیده بود

تمثیلی از جفت‌گیری طاووس و بارور شدن طاووس ماده که از نظر علمی صحت ندارد و برخی با استناد به نهج البلاغه و کلام حضرت امیر آن را درست می‌دانند؛ درحالی که در نهج البلاغه این مطلب (بارور شدن طاووس ماده از اشک چشم طاووس نر) نقل و سپس رد شده است.

۲- حکایت‌هایی که در میان سخن برای اقناع مخاطب آمده است:

امیر خسرو گاه نیز حکایتی کامل را پیش یا پس از ادعای خود می‌آورد تا مخاطب را در پذیرش آن ادعا اقناع کند.

در سپهر هشتم برای بیان اولویت مسائل مهمتر و ضرورت حفظ آنها به جای چیزهای بی ارزش، حکایت غریقی را می‌آورد که در هنگام غرق شدن کسی کلاه او را طلب می‌کند و او در حال پاسخ و

امتناع از دادن کلاه است که موجی او را با خود می برد. وی در بیت پایانی چنین نتیجه می گیرد که هر کسی آب از سرش بگذرد دیگر به مقام و هیچ چیز دیگر نمی اندیشد:

شنیدم یکی غرقه می شد به دریا	کلاهی ز زر داشت بر سر مهیا
رسید آشناور دلیریش در پی	به مزد کشیدن کله خواست از وی
جواب آمد از غرقه کین سر هنوزم	ته آب نارفته زینسان مسوزم
درین بود کز موج جانش تبه شد	کله رفت و هم سر به کار کله شد
کسی کآبش از پای بر سر گراید	سر خود ته پا دریغش نیاید

(همان ، ۱۲۲)

در بیت های زیر نیز شاعر با آوردن حکایتی که مضمون آن بسیار مشهور است نتیجه می گیرد که وقتی خداوند روزی رسان است نباد به دنبال حرص مال و نعمت خود را دچار رنج بیهوده کرد. شخص فقیری در آرزوی ثروت خود را گرسنگی داده، مایه ناچیز خود را در پارچه ای جواهرنشان نگه می دارد؛ اما زغنی که به دنبال روزی است، آن را می رباید و چون به کارش نمی آید در جایی می افکند. بدین ترتیب تنها رنج گرسنگی نصیب شخص فقیر می شود:

شنیدم که بی مایه ای سینه خسته	بد از حرص زر نقره ای چند بسته
در اندیشه کین چند که بیش سازم	ز بهر مهی مایه خویش سازم...
غلیبازی آن لعل دید و ربودش	طمع کرد یکسو چو طعمه نبودش
فگندش به جایی که بود آن بزرگی	که این بز پپرورد و آن بود گرگی
چه کوشد هوس پیشه در مایه توزی	چو آن را رسانید کو راست روزی

(همان ، ۸۳)

حکایت کوتاه زیر نیز در سفارش به بیداری دل و نکوهش خواب غفلت است.

یکی خفته از چین به بغداد رفت	چو بودش دل آن سو از آن شاد رفت
چو بیدار شد ز آن تگاپوی خویش	همان چین غم بود بر روی خویش
نشد نزد بیداربختان صواب	که باشند چون غافلان مست خواب

(همان ، ۲۴)

در تمثیل زیر شخصی گربه ای را نگهبان کبوتری کرده است و گربه آن چنان امانت دار و به صاحب خویش وفادار است که نه تنها خود، بلکه گربه های دیگر نیز نمی توانند به آن کبوتر حمله کنند.

من به نظر دیده ام و خلق بسی	کرده به یک خانه درون بوالهوسی
گربه نگهبان کبوتر به کمین	چون به سر بدره زر مرد امین
جسته کبوتر به سرش لعب کنان	در سرو در دیده او نول زنان
او به مثل گربه بید است مگر	کش نبود از لگد مرغ خیر
گربه دیگر از آن سو گذرد	نعره زنان جانب او حمله برد
زهره ندارد که دگر گربه گهی	سوی کبوتر کند از بیم، رهی

(همان، ۱۸۸)

۳- تمثیل هایی که شاعر در قالب تشبیه، استعاره و کنایه ساخته و از آنها برای رساندن مفهوم مورد نظر بهره گرفته است:

در بیت زیر شاعر با تشبیهی تمثیلی سهولت و سرعت بریدن کوهها و هموار کردن زمین های ناهموار را توصیف و آن را به خورده شده محصول نخود بوسیله ملخ مانند کرده است:

روان می بریدند کهسار و شخ	بدان سان که کشت نخود را ملخ
---------------------------	-----------------------------

(دهلوی، ۶۷)

درخشش پردهای طلایی روی دیوارها نیز به اشعه های خورشید که بر خانه می تابد مانند شده است:

به دیوارها جامه کز زر گشاده	تو گویی شعاعی است کز خور فتاده
-----------------------------	--------------------------------

(همان، ۱۴۲)

مهارت معماران و کارگران در ساختن بناهای زیبا نیز با تمثیل «پل بر روی باد ساختن» که کنایه از اوج مهارت در کاری است، توصیف شده است.

رسیدند بنیادکاران دانا	به پل بر رخ باد بستن توانا
------------------------	----------------------------

(همان، ۷۸)

و بیت زیر که با استعاره‌ای تمثیلی عدل ممدوح که همگان را به نرم خوایی واداشته است، به حمله نکردن گرگ به بزغاله بیان شده است:

قطب دو عالم که زعدلش به زمین
گرگ نکرد از پی بزغاله کمین

(همان، ۱۸۸)

تمثیل‌های بسیار دیگری قابل ذکر است که به چند مورد بسنده می‌شود:

شب تار و ره دور و دزد از کمین
تو را دیده پر خواب و کالا گزین

(همان، ۲۳)

همه نو کند تکه‌های سخن
که کرباس نو به ز خز کهن

(همان، ۴۴)

کسی کش کنند اهل دولت نگاهی
صنوبر شود گر بود برگ کاهی

(همان، ۸۱)

۴-تمثیل‌هایی که متأثر از زبان، فرهنگ یا منطقه جغرافیایی سرزمین هند است:

۴-۱- ضرب المثل‌هایی که در زبان اردو رایج است:

بعضی از ضرب المثل‌های فارسی و عربی در زبان اردو نیز رایج است و همانگونه یا با کمی تفاوت در موارد مشابه به کار می‌رود. دربیت‌های زیر امیرخسرو برای نکوهش ناسپاسی تمثیل وفاداری سگ و ضرب المثل‌ی رایج را آورده است:

سگی را که در پیش نانی نهی
وفای تو ورزد بدان نان‌دهی
بتر از سگ آن مردم ناسپاس
که نعمت رسان را نشد حق‌شناس

این ضرب‌المثل در زبان اردو به صورت: «سگ حق‌شناس به ز مردم ناسپاس» رواج دارد (رضوی ادیب، ۱۴۷) و درامثال و حکم دهخدا نیز به صورت: «سگ حق‌شناس به از آدمی ناسپاس» آمده است. (دهخدا، ج ۲، ۵۸۳) در مصراع دوم بیت زیر برای بیان اهمیت ترتیب امور و وقت‌شناسی از تمثیلی استفاده شده است که برابر با مضمون ضرب المثل‌هایی در اردو و فارسی است:

سخن را به ترتیب باید نگاشت
صبوچی گه صبح و مجلس به چاشت

(دهلوی، ۳۰)

هر سخن موقع و هرنقطه مقامی دارد (رضوی ادیب، ۱۹۳۹، ۲۲۹)

کل امر مرهون به اوقاته (همان، ۱۷۹)

هرمقامی را مقالی است. لکل مقام مقال (دهخدا، ج ۴، ۱۹۷۴)

حافظ نیز که گه گاه متأثر از شعر امیر خسرو است، می گوید:

روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد

آن زمان وقت می صبح فروغ است که شب گرد خرگاه افق پرده شام اندازد

۴-۲- تمثیل‌هایی که متأثر از منطقه جغرافیایی هند است مانند: تمثیل به حیوانات و پرندگان

سرزمین هند

در بعضی از تمثیل‌های به کار رفته در مثنوی نه سپهر تاثیر از محیط جغرافیایی سرزمین هند و

طبیعت آن مشهود است: نام حیواناتی مانند مار، طوطی، شیر، پیل و طاووس.

در تمثیل‌های زیر که هر یک برای تفهیم موضوع یا اثبات ادعایی به کار رفته اند، متأثر از محیط

جغرافیایی هند است:

مارگزیده که نخیزد به زمان از پس شش ماه زیانند همان

(همان، ۱۹۲)

در آن موج خون کآتشین گشت نعل شده زاغ، طوطی ز منقار لعل

(همان، ۷۰)

کند گرچه آهو بر آهو دلیری چه دل باشدش چون کند شیر، شیری

(همان، ۱۳۰)

در بیان همراهی بندگان گونه گون و متفاوت در سیروسلوک به سوی خداوند از تمثیل جهیدن

قورباغه با نهنگ در نیل و رفتن مور با فیل در بیابان استفاده شده است:

جهد غوک هم با نهنگان به نیل رود مور هم در بیابان پیل

(همان، ۲۵)

۴-۳- تمثیل‌های متأثر از فرهنگ هند:

برهمن که تمثیلی از اهل فضل و دانش است، فال گرفتن، آینه، بازی شطرنج، جوگی و آیین سوزاندن زن پس از مرگ شوهر در موارد زیر از این دست هستند:

برهمنی هست که در علم خرد	دفتر قانون ارسطو بدرد
(همان، ۱۶۲)	
زبهر فتوحش همه ماه و سال	زحل دیده در چانه جدی فال
(همان، ۲۲)	
صف نه چو شطرنج جدا بوده یگان	بل چو صف نرد به هم سوده یگان
(همان، ۱۰۶)	
جوگی دم گیر به بتخانه درون	زان زید از سیصد و دویست فزون
(همان، ۱۹۵)	
هست عجب مردن هندو به وفا	مردنش از تیغ و زآتش به جفا
زن زپی مرد بسوزد به هوس	مرد زبهر بت و یا منعم و بس
(همان، ۱۹۵)	

۴-بیت‌هایی که قابلیت ضرب‌المثل شدن دارد:

بسیاری از مصراع‌ها یا بیت‌های امیرخسرو به‌ویژه در مثنوی نه سپهر ظرفیت تبدیل شدن به ضرب‌المثل دارند که اگرچه ریشه آنها درامثال و حکم دهخدا یا دیگر گنجینه‌های امثال و نیز در ضرب‌المثل‌های زبان اردو یافت نشد؛ اما هریک از آنها حالت ضرب‌المثل دارد و می‌تواند در موقعیت‌های مشابه به کار گرفته شود؛ مانند:

چه یک ذره جرم و چه کوهی شگرف	چو رحمت کند در حق بنده سرو
(همان، ۸)	
که صید گرفتار نجهد ز شیران	زدانندگی گفت با آن دلیران
(همان، ۲۰۹)	
تورا دیده پرخواب و کالا، گزین	شب تار و ره دور و دزد از کمین
(همان، ۲۳)	
که کرباس نو به ز خز کهن	همه نو کند سکه‌های سخن
(همان، ۴۴)	

که هست اول ملک و ملکی بزرگ
ر مه آشکارا و پوشیده گرگ
 (همان، ۵۵)

و موارد زیر که کل بیت می تواند ضرب المثل باشد:

اگر انگبین می رساند مگس
 نه خوش کردن ماست او را هوس
 (همان، ۷)

چو کس موزه را کرد بر فرق جای
 کله بایش کرد در زیر پای
 (همان، ۳۰)

پیل نیارند به بنگاه گدا
 کوه نیاید ز ترنم به صدا
 (همان، ۲۱۴)

کسی کش کنند اهل دولت نگاهی
 صنوبر شود گریب بود برگ کاهی
 (همان، ۸۱)

۵- تمثیل هایی که با استفاده از تقابل دو نماد پدید آمده اند و شاعر با بهره گیری از آن سعی در
 اقتناع مخاطب یا روشن کردن مفهوم مورد نظر خود ویا بیان اغراق آمیز آن دارد:
 در تمثیل های زیر شاعر برای بیان تقابل عظمت و حقارت دو چیز از تقابل دو پدیده بهره جسته
 است:

با تمثیل قطره و دریا بزرگی و ارزش آنچه را از قطره جوهر قلم او پدید می آید، بیان می دارد:
 چون آن قطره از خامه رانم برون
 از آن قطره دریا فشانم برون
 (دهلوی، ۳۷)

نهفتن دریا با قطره و سرزده رفتن رود نزد دریا نیز از این گونه است:
 بزرگ آنکه بی گفتی از بهر گفت
 تواند به یک قطره دریا نهفت
 (همان، ۳)

از آن سر زده می رود آب رود
 که در پیش دریا سر آرد فرود
 (همان، ۱۷۷)

در تمثیل زیر نیز تقابل کافور و عنبر نورافشانی قمر را در دل سیاه شب در آغاز ماه رجب توصیف می‌کند:

بیض رجب شد چو زمه نورفشان عنبر شب شد همه کافورنشان
(همان، ۲۰۳)

شاعر با تمثیل ترک و هندو دو جنبه متقابل و متغیر یک چیز را نشان می‌دهد:

ساقی من! ای دل و جانم سوی تو ترک فلک گاه کشش هندوی تو
(همان، ۲۱۰)

هندوی مرا کشتن ترکانه ببیند زو سینه من چون بت و بتخانه ببیند
(همان، ۲۱۰)

شاعر با تمثیل زیر که مرغ و ماهی در آن نماد اوج آسمان و عمق زمین هستند مفهوم زیروزبر شدن دنیا را بیان می‌کند:

مرغ در افتاده زبالا به نوا ماهی از این ذوق، جهان شد به هوا

پرواز خیال انسان به سوی ثروت را با تمثیل شتافتن تشنه به سوی آب زلال توصیف می‌کند:

تصور به پیرامن گنج و مال شتابنده چون تشنه سوی زلال
(همان، ۲۸)

در موارد بسیاری از تمثیل‌هایی که با تقابل اعداد یک و صد یا هزار پدید آمده است، بهره می‌جوید:

بدان سان شد ابر کرم گنج وار که دریای طبعم یکی، شد هزار
نماید سوی پيله در آن شتاب هزار ابر گیرد به یک قطره آب
(همان، ۶۶)

همچنانکه از تقابل کبک و باز در تمثیل زیر برای بیان اوج عدالت ممدوح یاری جسته است:

ز نیروی آن عدل عاجزنواز خرامان رود کبک در پیش باز
(همان، ۳۴)

و از این قبیل است مواردی چون گرگ و بزغاله یا گرگ و رمه، آتش و خاشاک، سایه و آفتاب، و نیز مواردی که امیرخسرو خود تقابلی میان دو چیز ایجاد و از آن برای ایجاد تمثیل استفاده کرده است؛ مانند کاه و کیمیا، گوهر و سفال، زاغ و طوطی، گل زرد و کبریت احمر که برای دوری از درازی کلام به آنها پرداخته می‌شود.

نتیجه گیری

با مطالعه مثنوی نه سپهر این نتیجه حاصل شد که تمثیل در گونه‌های مختلف ضرب‌المثل، حکایت، تشبیه مرکب، استعاره مرکب و اسلوب معادله یکی از ابزارهای اصلی و اساسی شاعر در این مثنوی برای بیان مفهوم، استدلال یا اقناع مخاطب است. تاثیر ضرب‌المثل‌های رایج در زبان‌های اردو، فارسی و عربی در شعر امیرخسرو کاملاً مشهود است و بسیاری از بیت‌ها و مصراع‌های نه‌سپهر به ضرب‌المثلی مشهور در این زبان‌ها اشاره دارد. بسیاری از مصراع‌ها و بیت‌های آن نیز خود قابلیت تبدیل به ضرب‌المثل و تعمیم آن به موقعیت‌های مشابه را دارد که این نمونه‌ها در بخشی جداگانه یاد شده است؛ همچنین شاعر از سمبل‌ها و نمادهای مذهبی، اساطیری و ملی، و گاه تقابل نمادها در ساختن تمثیل‌ها بهره‌گرفته است. تاثیر فرهنگ سرزمین هند و آیین هندو نیز در ساختن برخی از تمثیل‌ها مشهود است. از نظر شکل بیان تمثیل در مثنوی نه سپهرگونه‌های مختلف تمثیل در حد مصراع، بیت و حکایت‌هایی در دو تا چند بیت دیده می‌شود. مثنوی نه سپهر از دیدگاه معرفی فرهنگ اسلامی، ایرانی و هندی و ترکیب آن در ساختن تمثیل‌ها حائز اهمیت است.

گفتنی است مطالعه و بررسی این اثر و انجام پژوهش حاضر با دشواری‌های بسیار روبه‌رو بوده است؛ نبودن نسخه چاپی، تفاوت‌های رسم الخط و نیز تلفظ، مخدوش و پرغلط بودن متن و دشواری تشخیص واژه درست، نبودن هیچگونه شرحی بر این کتاب و ناشناخته‌بودن آن برای بسیاری از اهل ادب و در نتیجه نداشتن منابع کتبی و شفاهی از جمله این دشواری‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

۱- امیرخسرو خود به این تقلید از سبک سعدی اقرار و افتخار می‌کرده است:

خسرو سرمست اندر ساغر معنی بریخت شیره از خمخانه مستی که در شیراز بود

(آریا، ۱۳۷۵، ۱۴۰)

۲- امیر خسرو درباره این لقب (ترک الله) سروده است:

بر زبانت چون خطاب بنده ترک الله رفت
دست ترک الله بگیر و هم به الله سپار
(همان، ۱۳۹)

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آریا، غلامعلی (۱۳۶۵)، طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی، تهران: زوار
۲. امساک، حمید رضا (۱۳۹۳)، روابط فرهنگی ایران و هند از دیرباز تا کنون، نهمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
۳. جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۱)، اسرارالبلاغه، تعلیق محمود محمد شاکر، قاهره: دارالمدنی بیجده.
۴. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان حافظ شیرازی، تصحیح قزوینی و غنی، ج ۷، تهران: اساطیر.
۵. حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۹۴)، تمثیل و ادبیات تمثیلی، فصلنامه تحقیقات تمثیلی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.
۶. خوش نظر، حکیمه (۱۴۰۰)، اوج و فرود زبان فارسی در هند، کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، امثال و حکم، ج ۶، تهران: امیرکبیر
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲)، لغت‌نامه، تهران: سازمان لغت‌نامه
۹. رضوی ادیب، مسعود (۱۹۳۹)، فرهنگ تمثیل فارسی و عربی در زبان اردو، ج ۲، الله آباد، طبع هوا.
۱۰. ۱۱- سعدی شیرازی، مصلح الدین عبدالله (۱۳۸۱)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
۱۱. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳)، صور خیال در شعر فارسی، ج ۹، تهران: آگاه.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، بیان و معانی، ج ۳، تهران: نشر میترا.
۱۳. شهرانی، عنایت الله (۱۳۵۴)، امثال و حکم، کابل: نشرات کتاب خپرولو.
۱۴. شیرین، قهرمان، تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آن، فصل‌نامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه، سال یازدهم، ۱۳۸۹، ش ۲۰.
۱۵. صادقی نژاد، رامین و محمد زاده، مریم (۱۳۹۷)، بررسی تمثیل و گونه‌های آن در منظومه عرفانی سیرالعباد الی المعاد، سنایی، فصلنامه تحقیقات تمثیلی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.
۱۶. عالی محمودی، امیدوار، ایهام موسیقایی در مثنوی نه‌سپهر امیر خسرو دهلوی، پژوهش‌نامه نقد و بلاغت، بهار ۱۳۹۹.
۱۷. عالی محمودی، امیدوار و همکاران، بررسی تلمیح و اقتباس مضامین قرآنی و احادیث نبوی در مثنوی نه‌سپهر امیر خسرو دهلوی، فنون ادبی، سال نهم، ش ۲، ۱۳۹۶.
۱۸. مولانا جلال الدین محمد (۱۳۷۲)، تصحیح استعلامی، محمد، تهران: انتشارات زوار با همکاری نشر سیمغ.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، ج ۲۴، تهران: اساطیر.
۲۰. وحید میرزا، محمد (۱۹۵۰)، مثنوی نه‌سپهر، چاپ سنگی، کلکته، مطبع بیست مشن پریس .

۲۱. وطواط، بشیرالدین (۱۳۶۲)، حدائق السحرفی دقائق الشعر، تصحیح اقبال آشتیانی، عباس، کتابخانه سنائی و طهوری.
۲۲. وفائی، عباسعلی و آقابابایی، سمیه (۱۳۹۲)، بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی، پژوهش نامه ادبیات تعلیمی، سال پنجم ش ۱۸.
۲۳. همایی، جلال الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات اهورا.

References

- The Holy Quran.(In Persian)
1. Aria, Gholam Ali (1631), *Chishtiyeh method in India and Pakistan and services of this method to Islamic culture and Iranian*, Tehran, Zavar.(In Persian)
 2. Amsaki, Hamid Reza (1636), *Iran-India Cultural Relations for a Long Time*, Ninth Conference Persian Language and Literature Promotion Association.(In Persian)
 3. Jorjani, Abdul Qahir (1331), *Asrar al-Balagheh*, commentary by Mahmoud Mohammad Shakir, Cairo, Civil Library.(In Persian)
 4. Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad (1611), *Divan of Hafez Shirazi*, correction by Qazvini and Ghani, Ch 1 Tehran, Myths.(In Persian)
 5. Hosseini Kazeruni, Seyed Ahmad (1634), *Allegory and Allegorical Literature*, Quarterly Journal of Allegorical and Lyrical Research Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch.(In Persian)
 6. Khoshnazar, Hakimeh (1400), *The Rise and Fall of the Persian Language in India*, International Conference on the East Dehkhoda.(In Persian)
 7. Ali Akbar (1636), *Proverbs and Verdict*, Ch 3, Tehran, Amirkabir .(In Persian)
 8. Dehkhoda, Ali Akbar (1612), *Dictionary*, Tehran, Dictionary Organization.(In Persian)
 9. Razavi Adib, Massoud (1984), *Persian and Arabic allegorical culture in Urdu*, Ch 2, Allahabad, Air temperament.(In Persian)
 10. Saadi Shirazi, Moslehuddin Abdullah (1681), *Saadi's generalities*, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran, the Phoenix.(In Persian)
 11. Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1686), *Imaginations in Persian Poetry*, Ch 3, Tehran, Agah.(In Persian)
 12. Shamisa, Sirus (1681), *Expression and Meanings*, Ch 6, Tehran, Mitra Publishing.(In Persian)
 13. Shahrani, Enayatullah (1614), *Proverbs and Rulings*, Kabul, Khoproloo Book Publications.(In Persian)
 14. Milky, hero, *allegory and a new image of its functions and types*, Kavosh Scientific Research Quarterly. Letter, eleventh year, 1683, p.20.(In Persian)
 15. Sadeghinejad, Ramin and Mohammadzadeh, Maryam (1631), *A Study of Allegory and Its Species in the System Erfani Sir al-Abad al-Ma'ad*, Sanai, Quarterly Journal of Allegorical Research, Islamic Azad University, Branch Bushehr.(In Persian)
 16. Aali Mahmoudi, Omidvar, *Musical Illusion in Masnavi Nahspehr Amir Khosrow Dehlavi*, Journal of Criticism. And Rhetoric, Spring 1633.(In Persian)
 17. Aali Mahmoudi, Omidvar et al. 1633, *Masnavi Ne Sepehr Amir Khosrow Dehlavi*, Literary Techniques, Year 9, Sh.(In Persian)
 18. Maulana Jalaluddin Mohammad (1612), *inquiry correction*, Mohammad, Tehran, Zavar Publications in collaboration Publishing Simorgh
 19. Moin, Mohammad (1683), *Farhang-e Farsi*, Ch 24, Tehran, Asatir.(In Persian)

20. Vahid Mirza, Mohammad (1310), Masnavi Ne Sepehr, lithography, Calcutta, Press Press Press.(In Persian)
21. Watawat, Bashir al-Din (1632) Sanai and Tahoori Library .(In Persian)
22. Vafae, Abbas Ali and Aghababaei, Somayeh (1632), A Study of the Function of Allegory in Educational Literary Works, Journal of Educational Literature, Fifth Year n:18.(In Persian)
23. Homayi, Jalaluddin (1683), Rhetoric and Literary Crafts, Tehran, Ahura Publications.(In Persian)